

عنوان تحقیق
میرزا غلام احمد قادیانی و عقائد او
و قادیانہ

استاد
شعبان دادشی

دانش پژوه
سید محمد مبشر حسین

۱۳۹۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

در طول تاریخ اسلامی فِرَق گوناگونی پدید آمده اند. یکی از آنها فرقه قادیانیه (احمدیه) است که در هند در قرن گذشته ظاهر شده.

این تحقیق مختصر درباره آشنائی با رئیس آن فرقه و عقائد او و پیروان اوست.

در این تحقیق چهار فصل آمده است:

فصل اوّل درباره زندگی نامه مختصر او و اعتقادات هائی که او داشت و ادّعاهای که کرده بود است.

فصل دوم نظریه نبوت و خاتمیت در نبوت که او داشت، بحث می کند.

فصل سوم به ادله قادیانیه برای نظریات خود می پردازد.

فصل چهارم پیرامون بررسی ادله آنهاست.

و در آخر یک نتیجه ذکر شده است.

فهرست مطالب

1	مقدمه
2	فصل اوّل
2	میرزا غلام احمد
2	سابقه خانوادگی
4	ولادت
4	یادگیری علوم
5	اعتقادات و ادّعاهای میرزا غلام احمد قادیانی
5	ادّعای اوّلین الهام
5	ملاقات با بزرگان در خواب
6	ادّعای کلیم الهی
6	ادّعای مجدّدیت و ماموریت
9	اعلان بیعت
9	ادّعای مسیحیت
10	اعتقاد او درباره عیسی بن مریم (ع)
10	ادّعای نبوت
10	اعتقاد او درباره مهدویت
12	فتوای کفر
12	فعالیت های تبلیغی
13	فصل دوّم
13	نظریه غلام احمد درباره خاتمیت
13	اقسام نبوت
14	امکان نبوت غیر تشریعی از نظر میرزا غلام احمد
15	فصل سوّم
15	ادلّه قادیانیه
15	ادلّه بر امکان نبوت غیر تشریعی ظلّی
17	دلیل بر وفات عیسی بن مریم (ع)
19	فصل چهارم
19	بررسی نظریات قادیانیه
19	کلمه "خاتم" و مراد از آن
19	اختتام نبوت تبلیغی اعم از مستقل و ظلّی
21	بررسی ادله قادیانیه بر امکان نبوت
22	بررسی دلیل بر وفات عیسی بن مریم (ع)
22	تحقیق در معنای "خلا"
23	خلا یعنی مات او قتل؟
23	حجیت اجماع صحابه
24	نتیجه

مقدمه

در دنیای اسلام از صدر اسلام تا حالا فرقه های زیادی پدیدار شده اند. این تفرقه ها در اسلام بعد از رحلت نبی خاتم (ص) شروع شده که منشاء آن اختلاف در جانشینی آن بزرگوار بود. چون در آن موقعیت کسانی زمام اسلام را در دست گرفتند که اهل بیت آن را آشنائی کافی با منابع هدایت انسانی نداشتند، امت مسلمه از اول در راه ضلالت و گمراهی افتاد. و بعد از آن زمان هم حاکمیت اسلام را کسانی بر عهده گرفتند و آن را ادامه دادند که اسلام ظاهری شان هم مورد خدشه و شک بود.

آنها برای اهداف کاملاً سیاسی شیطانی خود امت را در فرقه های بیشتر تقسیم کردند و برای این کار کسانی را در نظر گرفتند که هم اهل علم باشند و هم درنیا پرست و نفس پرست.

وقتی اسلام به سر زمین مذاهب گوناگون که هند باشد رسید، دارای فرقه زیادی بود و مکاتب بی مبنا در هند زیاد بود. نو مسلمانها هم بخاطر عدم رشد فکری شان بدعات را داخل مذهب کردند و بعضی از آنها ابزار دشمنان اسلام شدند بخاطر اغراض مادی خود که شهوت پرستی، حب جاه و مقام، شهرت و مال باشد.

روش دشمنان اسلام برای متفرق ساختن از اول این بود که عالمان بی عمل را به کار می بردند و آنها هم به طمع رسیدن به اهداف مادی خود کمک به دشمن می کردند، همین روش را در هند انگلیس به کار برد و برای اینکه در مقابل حکومت ظالمانه او قیام نشود میرزا غلام احمد قادیانی را انتخاب کرد و یک فکر انحرافی درمیان مسلمانان مکتب اهل سنت راه انداخت و آن قائل شدن به بعثت انبیائی که از امتی رسول خاتم باشند، بود. البته این فکر جدید نبود، بعضی از بزرگان اهل سنت قائل به این نظریه بودند. میرزا غلام احمد هم این مأموریت را برای استعمار بخوبی انجام داد و مرحله وار ادعای نبوت کرد و آن را از ادعای الهام شروع کرد و بعد ادعای مسیح موعود بودن و در آخر نبوت ظلّی (قسمی از نبوت که خودش آن را مطرح کرده بود) را ادعا نمود.

او را مأمور انگلیس بخاطر این می گویند که او درباره جهاد مسلحانه نظر داشت که در این زمان بر مسلمانان این نوع جهاد جائز نیست. در این تحقیق مختصر سعی شده که مختصری از عقائد و ادعاهای او پرداخته شود و بعضی از ادله آنها مورد بررسی واقع شود.

چونکه بناء این تحقیق بر اختصار بود خیلی از مباحث و ادله شان مورد بحث واقع نشده بالخصوص این نظریه جهاد، امّا سعی شده که خواننده این تحقیق تا حدّ کفایت با نظریات این مکتب آشنا شود.

فصل اوّل

میرزا غلام احمد

سابقه خانوادگی

مرزا غلام احمد از قوم "برلاس" بود که اهل فارس بودند و در فارس قوم معروفی بود. بزرگ این قوم "قرا چار" که در قرن ششم هجری زندگی می کرد، اسلام آورده بود. قراچار که وزیر چغتائی ها و سالار معروف ارتش بود. اقوام خودش را حدوداً ۳۰ میل دور از سمرقند به سمت جنوب در اطراف "شهر کیش" آباد کرد. از نوه او به اسم "برقال" دو پسر به دنیا آمد که یکی را "طراغی" نام گذاشتند و دیگر را "حاجی برلاس". "تیمور" که پادشاه معروف ایران بود، فرزند "طراغی" بود. دولت کیش در دست حاجی برلاس بود، امّا زمانیکه تیمور (برادر زاده حاجی برلاس) قدرت زیادی پیدا کرد، حاجی برلاس مجبور شد که از کیش برود.

و در این ایّام با خانواده اش به خراسان پناه جست و همان جا از دنیا رفت. تیمور زمانیکه خراسان را فتح کرد، آن را به اولاد عمویش (طراغی) هبه کرد. امّا بعد از مدّتی یکی از بزرگان این خانواده به اسم "میرزا هادی بیگ" با همه خانواده اش به وطن اجداد خود سمرقند برگشت و بعد از مدّتی از آنجا هم به هند سفر کرد و در شهر "دهلی"^(۱) اقامت اختیار کرد.^(۲)

خود میرزا غلام احمد درباره خانه اش می نویسد:
"قوم ما "برلاس" است و از مدارک و مستندات قدیمی ما که تا حالا محفوظ مانده است، معلوم می شود که آنها از سمرقند به هند آمدند درحالیکه با آنها حدوداً دویست نفر از خانواده ها و خادمانشان بودند. آنها بعنوان یک بزرگ با عزت در هند وارد شدند و در این شهرک که در آن زمان جنگل بود که از شهر لاهور حدوداً ۱۰۰ میل به طرف شمال مشرق واقع هست، اقامت نمودند و آنجا را آباد کردند و اسم آنجا را "اسلام پور"

1. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۲۰۰.

2. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۰۰.

گذاشتند که بعداً به اسم "اسلام پور قاضی ماجھی" معروف شد یواش یواش از آن اسم "اسلام پور" فراموش شد و بجای "قاضی ماجھی" فقط "قاضی" ماند و "قاضی" هم "قادی" شد و آن هم بعداً "قادیان" شد.⁽¹⁾

1. عبد القادر، شیخ، حیات طیبہ، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۳. ۲.

ولادت

میرزا غلام احمد در زمان حکومت سیک ها متولد شد. درباره تولد او تاریخ حتمی در اسناد ثبت نشده. اما طبق حدسی که پسرش بناء پر بعضی از سند ها زده ۱۳ فرویه ۱۸۳۵ میلادی (۱۴ شوال ۱۲۵۰ هجری قمری) روز جمعه روز تولد اوست. (1)

یادگیری علوم

میرزا غلام احمد می گوید: زمانی که من ۶ ساله بودم، یک معلمی که فارسی بلد بود در خانه ما به عنوان استاد آورده شد که به من قرآن و چند کتاب دیگر در زبان فارسی درس داد. اسم آن بزرگوار "فضل الهی" بود. و زمانی که من ۱۰ ساله شدم، یک معلمی که زبان عربی بلد بود استاد من شد و قرار شد که تربیت کند. اسم آن بزرگوار "فضل احمد" بود. من خیال می کنم که چونکه درس خواندنم با فضل خداوند یک کار اساسی بود، پس آنچه که این اساتید بزرگوار به من یاد داند، فضل الهی بود. و قای فضل احمد که یک روحانی متدین و بزرگواری بود، با دقت و زحمت به من درس می داد و من بعضی از کتب صرف و قواعد نحوی را از ایشان یاد گرفتم. بعد از آن زمانی که ۱۴ یا ۱۸ ساله شدم از یک روحانی دیگر به اسم و قای گل علی شاه درس خواندم. ایشان را هم پدرم در خانه به عنوان معلم و استاد وورده بود. از این آخرالذکر استادم نحو و منطق و حکمت علومی که رائج بود، تا جایی که خدا می خواست یاد گرفتم و بعضی کتب طب را پیش پدرم خواندم و او یک طبیب خیلی خوبی بود. (2)

در این سه نفر که استاد میرزا غلام احمد قرار گرفتند، اولین نفر یعنی مولوی فضل الهی اهل قادیان بود و از لحاظ مذهب حنفی بود. دومین نفر یعنی مولوی فضل احمد اهل گوجرانواله بود و از لحاظ مذاهب اهل حدیث بود و سومین استادش مولوی گل علی شاه اهل بتاله بود و مذهباً شیعه بود. (3)

برای مطالعه از همه انقطاع می کرد و بخاطر مطالعه به عکوف معروف بود. به درسهای تفسیر و حدیث و تدبیر

1. عبد القادر، شیخ، حیات طیبہ، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۹.

2. عبد القادر، شیخ، حیات طیبہ، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۱.

3. عبد القادر، شیخ، حیات طیبہ، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۱، ۱۲.

در قرآن اهتمام می ورزید. او مطالعه کتب قدیمی شیعه، اهل سنت و دیگر را دوست می داشت.^(۱) از فرزند بزرگش نقل شده که او همیشه یک نسخه با خودش داشت و بر آن علامت می گذاشت. او می گوید که بدون مبالغه می توانم بگویم که احتمالاً ده هزار مرتبه قرآن راه خوانده باشد.^(۲)

اعتقادات و ادعاهای میرزا غلام احمد قادیانی

ادعای اولین الهام

در سال ۱۸۶۹ یا ۱۸۶۸ میلادی در ایالت پنجاب هند فرقه اهل حدیث (وهابی) مخالفت شدیدی داشت. در آن زمان میرزا غلام احمد برای کاری به شهر بتاله رفته بود. او را یک کسی با اصرار برای منظره با دو تا روحانیون اهل حدیث برد. میرزا غلام احمد در مقابل آن روحانی اهل حدیث که مولوی محمد حسین اسم داشت نشست و از او پرسید که ادعای او چیست؟ او گفت: من ادعا دارم که قرآن بر همه چیز مقدم است بعد از آن اقوال رسول (ص) است. و در نظر من در مقابل کلام خدا و رسول (ص) حرف هیچ انسانی حجیت ندارد. میرزا غلام احمد گفت: این اعتقاد شما معقول و ناقابل اعتراض است لذا من نیازی نمی بینم که با شما بحث کنم. مردم هیاهو بپا کردند و گفتند که میرزا غلام احمد در مناظره شکست خورد. ولی او به حرف مردم گوش نمی داد و وقارش را از دست ندارد. و لله بحث را ترک کرده بود. بخاطر همین خدا در شب برای اظهار خوشنودی خود بر او الهام کرد و گفت:

"خدا از این کار تو راضی شد و به تو برکت زیادی خواهد داد تا اینکه پادشاهان از لباس تو برکت خواهند خواست".^(۳)

ملاقات با بزرگان در خواب

می گویند که در سال ۱۸۷۲ میلادی او در خواب دید که با حضرت عیسی بن مریم (ع) در یک ظرف غذا می خورد و با راحتی با او حرف می زند.

1. جعفر سبحانی، المذاهب الاسلامیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ص ۳۶۰.
2. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۳.
3. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۳۱.

حدوداً در همان زمان بابا نانک صاحب که پیشوای سیک هاست در خواب دیدار کرد و او خود را در آن رؤیا مسلمان ظاهر کرد.

در سال ۱۸۷۵ میلادی با عبد القادر جیلانی در خواب ملاقات کرد و به او گفته شد که روح او با روح عبد القادر جیلانی هم سنخ است.^(۱)

او مدعی شده است که بعد ۸ یا ۹ ماه روزه مخفی با (بعضی از) انبیاء گذشته و اوصیاء شان در خواب ملاقات کرده و یکدفعه در بیداری با پنجن آل عباء (ع) هم ملاقات داشته. و این انواع و اقسام مکاشفات بعد از ۸ الی ۹ ماه روزه گرفتن، شد.^(۲)

همینطور الهامات زیادی را مدعی شده که بر او می شد.

ادّعی کلیم الهی

می گوید بعد از وفات پدر خود در سال ۱۸۷۶ میلادی نزول مخاطبات و مکالمات بر او شروع شد. می گوید:

"بعد از وفات پدرم نزول زیادی از مخاطبات و مکالمات با من شروع شد. من نمی توانم بگویم که این عنایت الهی بخاطر آن شامل حالم شد. در خودم فقط این احساس را دارم که دلم فطرتاً یک کششی برای وفاء به الهی دارد که با مانع شدن هر چیز منع نمی شود. این (مکالمه) فقط عنایت اوست."^(۳)

ادّعی مجددیت و ماموریت

در سال ۱۸۸۲ میلادی به او الهامی (طبق گفته خود میرزا غلام احمد) شده بود. می گوید:

یکدفعه به من الهامی شد که معنای آن این بود که خدا می خواهد برای احیاء دین خود اراده کند و تصمیم بگیرد لکن هنوز در ملاء اعلی آن کسی که محیی باشد تعیین نشده.^(۴)

در همین خواب دیدم که مردم دنبال یک محیی (احیاء گر دین) می گردند و یکی

1. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۳۳.

2. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۳۳-۳۳.

3. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۳۹.

4. غلام احمد، میرزا قادیانی، براهین احمدیه، ربوه (پاکستان)، ج ۳، ص ۵۰۲.

از آنها پیش من آمد و با اشاره ای گفت که:

هَذَا رَجُلٌ يُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)

معنای این قول این بود که شرط اعظم این منصب (مجددیت) حبّ رسول (ص) است که در این شخص (من) متحقق است.⁽¹⁾

در همین ایام او در عالم رویا دید:

"شبى مشغول نوشتن چیزی بودم که خوابم بُرد و در خواب من پیامبر اسلام (ص) را زیارت کردم. صورت مبارکشان مثل ماه کامل درخشان بود. ایشان نزدیک به من شدند و من احساس کردم که می خواهند بغلم کنند و بغلم کردند.

بعد از آن بر من درهای الهام باز شده و پروردگار عالم مرا مخاطب خود قرار داد و گفت:

يا احمد بارک الله فیک. ما رمیت اذ رمیت
و لكن الله رمی. الرحمن علم القرآن.
لتنذر قوما ما أنذر آباؤهم و لتستبين
سبيل المجرمين. قل انی امرت و أنا
أول المؤمنین." ⁽²⁾

می گوید که از این به بعد یک سلسله طولانی الهامات بر او شروع شد.

در سال ۱۸۸۳ میلادی بر او ظاهر و آشکار کردند که او و عیسی مسیح ناصری (ع) را از یک جوهر خلق کردند و اینها هر دو مانند یک چیز اند.⁽³⁾

در همین زمان بر الهام شد:

قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله. ⁽⁴⁾

یعنی این آیه قرآنی که بر پیغمبر (ص) نازل شده بود بر او الهام شد و او باید به مردم بگوید که مردم باید از او تبعیت کنند.

بالاخره در سال ۱۸۸۵ میلادی او اعلان مجددیت و مأموریت کرد و این ادعای خودش را در روزنامه ها در زبان اردو و انگلیسی انتشار داد که اقتباسی از آن این است:

-
1. غلام احمد، میرزا قادیانی، براهین احمدیه، ربوه (پاکستان)، ج ۳، ص ۵۰۳.
 2. غلام احمد، میرزا قادیانی، براهین احمدیه، ربوه (پاکستان)، ج ۳، ص ۲۳۸.
 3. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۵۳.
 4. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۵۳.

"به مصنف (که خود میرزا غلام احمد باشد) آگاهی دادند که او مجدّدِ زمان است و از لحاظ روحی کمالات او با کمالات حضرت عیسی بن مریم (ع) متشابه است و آنها به یکدیگر به شدت مشابهت دارند. او (میرزا غلام احمد) را مانند انبیاء و رسل خاص بخاطر تبعیت از پیغمبر (ص) بر خیلی از اولیاء بزرگ که قبل از او بودند، فضیلت داده شده است. تبعیت از او موجب نجات و سعادت و برکت و مخالفت از او سبب بُعد است و حرام است."

اعلان بیعت

میرزا غلام احمد در آخرین ماه ۱۸۸۸ میلادی یک اعلامیه به اسم "تبلیغ" نشر کرد که مضمون آن این بود: "من یک پیامی به خلق خدا و بالخصوص به برادران مسلمان خود می‌رسانم. به من فرمان داده شده که آنهایی که طالب حق اند، برای یادگیری و یافتن راه ایمان حقیقی و طهارت ایمانی و حبّ مولا و برای دوری جستن از کثافت حیات از من بیعت کنند. پس آنهایی که در نفس خودشان قدرت این را دارند، بر آنها لازم است که به طرف مند بیایند. من غمخوار اینها هستم، برای سبک کردن آنها سعی می‌کنم و خدا بخاطر دعاهایم و توجه من به آنها برکت خواهد داد با شرط این که آنها با دل و جان آماده باشند که بر راه ربّانی ادامه دهند. این یک حکم الهی است که من امروز رسانده‌ام و در این باره الهامی که در زبان عربی شده اینست:

إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَاصْنَعْ الْفَلَكَ
بَاعِثُنَا وَوَحِينَا. الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ
إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ. يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، وَ
الْسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى ... (1)

ادّعای مسیحیت

در اواخر سال ۱۸۹۰ میلادی میرزا غلام احمد ادعاء کرده که خداوند بر او آشکار کرده که آقا مسیح بن مریم که پیامبر (ص) خبر آمدن او را داده بود، او همان هست. مسیح ناصری در آسمان با جسد خاکی هرگز در قید حیات نیست بلکه مثل انبیاء گذشته فوت شده. (2) او می‌گوید:

من صدای بلند می‌گویم که خدای من این حق را با الهام و القاء خود بر من آشکار کرده است که درحقیقت حضرت مسیح بن مریم فوت شده و روحش با روح خاله زاده اش یحیی در آسمان دوّم است. آن مسیحی که قرار بود برای این زمان

1. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۶۹.

2. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۷۵.

بیاید ک هاز او در اخبار صحیحہ خبر
داده شده، من هستم." (1)

اعتقاد او درباره عیسی بن مریم (ع)

او درباره عاقبت حضرت مسیح (ع) چونکه معتقد بود که فوت کرده می گوید که کشمیری که الان در هند است، اهلیان آن از نسل بنی اسرائیل اند که در زمان "بخت نصر" به کشمیر و افغانستان هجرت کرده بودند (2) و حضرت مسیح ناصری هم همانجا هجرت کرده بود و همانجا وفات یافت و همانجا دفن شد که قبر او به اسم "حارۀ خان یار" معروف است. (3)

ادّعی نبوت

میرزا غلام احمد می گوید:
"این شرف به من فقط بخاطر تبعیت از آنحضرت (ص) داده شد. اگر من امتی آنحضرت نبودم و پیرو ایشان نبودم و اعمالم به اندازه همه کوه های این جهان بود، هیچ وقت نمی توانستم این شرف مکالمه مخاطبه را بیابم چونکه الان جز نبوت محمدی (ص) در همه نبوت ها بسته است. هیچ نبی صاحب شریعت نمی تواند مبعوث شود و نبی بدون شریعت می تواند بیاید ولی کسی که امتی باشد. پس بناء بر این من امتی هم هستم و نبی هم هستم." (4)

اعتقاد او درباره مهدویت

او قائل بود که مراد از دجال مسیحیت است و یاجوج و ماجود، روسیه و غرب اند. و گفته که مهدی اگر وجود جداگانه ای می داشت، حتما در صحیحین بخاری و مسلم ذکر می شد و امام بخاری و امام مسلم که این احادیث درباره حضرت مهدی را نکردند، گویای این مطلب است که این احادیث مهدویت نزد آن دو بزرگواران صحیح نبود. البته او حدیث "لا مهدی الا عیسی" که در ابن ماجه و

1. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۷۹..

2. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوه (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ..

3. جعفر سبحانی، المذاهب الاسلامیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ص ۳۶۳..

4. غلام احمد، میرزا قادیانی، روحانی خزائن، ربوه (پاکستان)، ج ۲۰، ص ۴۱۲. ۴۱۱..

مستدرک حاکم ذکر شده را صحیح گفته است و بر همین نظر
معتقد بود.⁽¹⁾

1 . غلام احمد، میرزا احمد قادیانی، ازاله اوہام، ربوہ
(پاکستان)، ص ۵۱۹ . ۵۱۸ .

فتوای کفر

بعد از همه این ماجرا که ادّعی‌های مسیحیت و مهدویت را در بر می‌گیرد، علماء اهل حدیث و اهل سنت بر علیه او فتوای کفر دادند.⁽¹⁾ و او را ملعون، دجال، ضالّ و بی‌ایمان و جهنمی و اکفر خواندند.⁽²⁾

فعالیت های تبلیغی

او بعد از ادّعی‌های مسیحیت مشغول تبلیغ عقیده خود شد و به نوشتن کتابها در دفاع از عقیده خود و پاسخ به اعتراض علماء پرداخت.

او برای گسترش دادن نظریات خود سفرهای زیادی به مناطق مختلف هند داشت. میرزا غلام احمد چون که معتقد بود که او اسلام واقعی را قبول دارد، در نظر خود مبلغ حقیقی خود را شمار می‌کرد و در بحث های آینده ادّعی‌های نبوت (و عقیده ختم نبوت) او هم خواهیم پرداخت، خودش مثل انبیاء به بزرگان جهان دعوت اسلام می‌داد که یکی از نمونه های آن نامه او برای دعوت اسلام به ملکه برطانیه بود.⁽³⁾

او برای دفاع از اسلام که خودش قبول داشت، در مقابل غیر مسلمین کتابهایی را قبل از ادّعی‌های مسیحیت و الهامات نوشته بود که یکی از آنها "براهیم احمدیه" بود که بر چهار بخش مشتمل بود. دو بخش اول آن در سال ۱۸۸۰ میلادی و بخش سوم در سال ۱۸۸۲ میلادی و بخش آخر آن در سال ۱۸۸۳ میلادی چاپ شد و انتشار یافت که خیلی از علماء اهل تسنن از آن کتاب تعریف کردند.⁽⁴⁾

-
1. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۰۲.
 2. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۰۳. ۱۰۳.
 3. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۱۱۷.
 4. عبد القادر، شیخ، حیات طیبه، ربوہ (پاکستان)، ۱۹۶۰ میلادی، ص ۵۰. ۴۹. ۴۸.

نظریه غلام احمد درباره خاتمیت

اقسام نبوت

درباره نبوت عموم امت اسلامی معتقد است که انبیاء بر دو قسم اند:

۱. انبیائی که صاحب شریعت بودند.
۲. انبیائی که مبلغین شریعت های انبیاء گذشته بودند مانند اکثر انبیاء بنی اسرائیل که شریعت موسوی را بین اقوام خودشان تبلیغ می نمودند.^(۱)
اما فرقه قادیانیه در تبع میرزا غلام احمد معتقد است که انبیاء از نوع دوم هر بر دو قسم اند، یعنی انبیائی که شریعت نیاوردند و مبلغ شریعت انبیاء گذشته اند، آنها:

۱. صاحب نبوت مستقل اند و آن نبوت بخاطر اتباع از انبیاء گذشته به آنها اعطاء نشده بلکه بدون این، خدا به آنها نبوتی می دهد مانند حضرات داوود، زکریا، سلیمان، یحیی علیهم السلام بعد از حضرت موسی (ع).

۲. صاحب نبوت مستقل نیست و این نبوت بخاطر تبعیت از نبی گذشته خود است و نبوت این ظل و عکس و بخشی از نبی گذشته باشد.^(۲)
قسم اول نبوت را نبوت تشریعی می گویند و قسم دوم را تبلیغی.^(۳)

اما قادیانیه که نبوت تبلیغی را بر دو قسم تقسیم کردند، آن را نبوت غیر تشریعی مستقل می نامند و قسم دیگر آن را نبوت غیر تشریعی یعنی ظلّی می نامند. این نبوت غیر تشریعی ظلّی را کسی که دارد از یک جهت نبی است و از جهت دیگر امتی.^(۴)

اینها (قادیانیه) معتقدند که نبوت تشریعی در این زمان بعد از حضرت محمد مصطفی (ص) نمی تواند باشد و هیچ نبی صاحب شریعت نمی تواند مبعوث شود. این عقیده شان مثل همه مسلمانان است. همینطور درباره نبوت مستقل تبلیغی هم معتقدند و علتش اینست که پیامبر (ص) را که قرآن "خاتم النبیین" می فرماید در مقام

1 جعفر، سبحانی، الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۶، ص ۳۵۵. ۳۵۳ ..

2 بشیر احمد، میرزا، حقیقت ختم نبوت، قادیانی، فضل عمر پریس، ۲۰۰۶ میلادی، چاپ سوم، ص ۱۲. ۱۱ ..

3 جعفر، سبحانی، الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۶، ص ۳۵۳ ..

4 بشیر احمد، میرزا، حقیقت ختم نبوت، قادیانی، فضل عمر پریس، ۲۰۰۶ میلادی، چاپ سوم، ص ۱۳. ۱۳ ..

مدح است یعنی شریعت محمدی کاملترین شریعت است و کتاب محمدی (ص) با کمال ترین کتابهاست و خود پیامبر (ص) که اکمل انسانها (أعم از نبی و غیر نبی) بود، خاتم النبیین است. پس نیازی نیست که شریعت جدیدی باشد.

نبی غیر تشریعی مستقل هم نمی تواند مبعوث شود چونکه این توهین به نبوت تامه حضرت محمد مصطفی (ص) است که کسی بدون مستفیض شدن از ایشان وارث کمالات نبوت شود.⁽¹⁾

امکان نبوت غیر تشریعی از نظر میرزا غلام احمد

اما نبوت غیر تشریعی غیر مستقل (ظلی) را امکان دارد، واقع شود.

او می گوید: "ایشان (حضرت محمد مصطفی (ص)) خاتم الانبیاء قرار داده شد ولی نه به این معنی که در زمان آینده از او فیض روحانی کسب نمی شود بلکه به این معنی که ایشان صاحب خاتم است. بدون مهر او هیچ فیضی به هیچکس نمی تواند برسد و برای امت او تا قیامت در مکالمه و مخاطبه الهیه بسته نخواهد شد و جز او هیچ نبی صاحب خاتم نیست. فقط او هست که با مهر او می تواند نبوتی اعطاء شود که برای آن امتی بودن لازم است."⁽²⁾

و جای دیگر می گوید: "من بر رسول او (که محمد مصطفی (ص) باشد) ایمان قلبی آوردم و می دانم که همه نبوت ها بر او خاتمه یافته و شریعت او خاتم الشرائع است ولی یک قسمی از نبوت او ختم نشده یعنی آن نبوتی که با تبعیت کامل از او حاصل می شود و آن از چراغ او نور می گیرد، آن ختم نشده چونکه او نبوت محمدی است یعنی ظلّ اوست و به سبب اوست و مظهر اوست و فیض اوست."⁽³⁾

1 بشیر احمد، میرزا، حقیقت ختم نبوت، قادیانی، فضل عمر پریس، ۲۰۰۶ میلادی، چاپ سوم، ص ۱۳. ۱۵.

2 غلام احمد، میرزا قادیانی، روحانی خزائن، ربوه (پاکستان)، ج ۲، ص ۳۰. ۲۹.

3 غلام احمد، میرزا قادیانی، روحانی خزائن، ربوه (پاکستان)، ج ۲۳، ص ۳۳۰.

ادلّه قادیانیّه

ادلّه بر امکان نبوت غیر تشریعی ظلّی

صوفی ابو عبد الله محمد بن علی حسین الحکیم الترمذی می گوید:

"يُظَنُّ أَنَّ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ تَأْوِيلُهُ أَنَّهُ
آخِرُهُمْ مَبْعَثًا فَأَيُّ مَنْبِقِهِ فِي هَذَا؟
وَأَيُّ عِلْمٍ فِي هَذَا؟ هَذَا تَأْوِيلُ الْبَلَّةِ
الْجَهْلَةِ." (1)

گمان این که تاویل خاتم النبیین
اینست که او آخرین نبی باعتبار بعثت
است. در این چه فضیلتی است؟ و در طه
مطلب علمی است؟ این تاویل جهلاء است.

محي الدين بن عربي می گوید:

"إِنَّ النَّبُوَّةَ الَّتِي انْقَطَعَتْ بِوُجُودِ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّعَ إِنَّمَا هِيَ نَبُوَّةُ التَّشْرِيعِ لَا مَقَامَهَا
فَلَا شَرَعَ يَكُونُ نَاسِخًا لَشَرْعِهِ صَلَّعَ وَلَا
يَزِيدُ فِي شَرْعِهِ حَكْمًا آخَرَ وَ هَذَا مَعْنَى
قَوْلِهِ صَلَّعَ إِنَّ الرِّسَالَةَ وَ النَّبُوَّةَ قَدْ
انْقَطَعَتْ فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَلَا نَبِيَّ أَيْ لَا نَبِيَّ
يَكُونُ عَلَى شَرْعٍ يَخَالِفُ شَرْعِي بَلْ إِذَا كَانَ
يَكُونُ تَحْتَ حَكْمِ شَرِيعَتِي وَلَا رَسُولَ أَيْ لَا
رَسُولَ بَعْدِي إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ بِشَرْعٍ
يَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ فَهَذَا هُوَ الَّذِي انْقَطَعَ وَ سَدَّ
بَابَهُ لَا مَقَامَ النَّبُوَّةِ." (2)

همانا نبوتی که باوجود رسول الله (ص)
قطع شده آن فقط نبوت تشریعی است نه
مقام نبوت پس هیچ شرع نیست که ناسخ
شرع رسول (ص) باشد و هیچ حکم دیگری
در شرع ایشان اضافه نخواهد شد. معنای
قول نبی (ص) که رسالت و نبوت قطع شده
پس هیچ رسولی و هیچ نبی بعد از من
نیست، اینست یعنی هیچ نبی ای بعد از
من نیست که مخالف شرعیت من باشد بلکه
نبی ای می باشد تحت حکم شرع من باشد
و هیچ رسولی بعد از من نیست یعنی بعد
از من پیش هیچکس نبی ای نمی تواند

1 طاهر، میرزا، عرفان ختم نبوت، لندن، ایدیشنل ناظر اشاعت و
وکیل انتصیف، ۱۹۸۵ میلادی، ص ۳۵..

2 فتوحات مکيه: ج ۲، باب ۴۳، ص ۳، نقل از عرفان ختم نبوت، ص
۳۷..

بیاید که شریعت بیاورد پس این آنچیزی است که قطع شده و در آن بسته شده، نه مقام نبوت قطع شده باشد. شیخ بالی آفندی می گوید:

"خاتم الرسول هو الذی لا یوجد بعده نبیٌ مُشرعٌ".⁽¹⁾

خاتم الرسول فقط آن کسی است که بعد از آن نبی صاحب شریعت نیاید. صوفی عبد الوهاب شعرانی می گوید:

"إعلم ان النبوة لم ترتفع مطلقاً محمد صلی الله علیه وسلم، انما ارتفع نبوة التشريع فقط".⁽²⁾

بدان که بعد از محمد (ص) نبوت مطلقاً رفع نشده. فقط و فقط نبوت تشریعی رفع شده.

عبد الکریم جیلانی می گوید:

"فانقطع حکم نبوة التشريع بعده و کان محمد صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین لأنه جاء بالکمال ولم یجئ أحدٌ بذلك".⁽³⁾

بعد از رسول الله (ص) حکم نبوت تشریعی قطع شده و محمد (ص) خاتم النبیین است چونکه او کمالی را آورده است درحالیکه هیچکس آن کمال را نیاورده است.

شیخ عبد القادر کردستانی می گوید:

"إن معنى كونه خاتم النبیین هو أنه لا یبعث بعده نبی آخر بشریعة أخرى".⁽⁴⁾

همانا معنای خاتم النبیین بودن پیامبر (ص) اینست که بعد از او هیچ نبی با شریعت دیگری مبعوث نخواهد شد.

شاه ولی الله می گوید:

"ختم به النبیین ای لا یوجد بعده من یأمره الله سبحانه بالتشريع علی الناس".⁽⁵⁾

-
- 1 شرح نصوص الحکم ص ۵۶، نقل از عرفان ختم نبوت، ص ۳۹..
 - 2 الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۳۹، نقل از عرفان ختم نبوت، ص ۳۰.. ۳۹..
 - 3 الانسان الكامل، ج ۱، ص ۷۶، نقل از عرفان ختم نبوت، ص ۳۰..
 - 4 تقریب المرام، ج ۲، ص ۲۳۳، نقل از عرفان ختم نبوت، ص ۳۰..
 - 5 تفهیمات الهیه، ج ۲، ص ۴۳. ۴۲، نقل از عرفان ختم نبوت، ص ۳۱..

انبیاء با پیغمبر اسلام (ص) خاتمه یافتند یعنی بعد از او هیچکس نیست خدا او را برای تشریع بر مردم مامور کرده باشد.

"عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل "فقد آتینا آل ابراهیم الکتب و الحکمۃ و آتیناهم ملکا عظیما"⁽¹⁾ جعل منهم الرسل و الانبیاء و الائمۃ فکیف یقرّون فی آل ابراهیم علیه السلام و ینکرونه فی آل محمد (ص)."⁽²⁾ امام باقر (ع) درباره قول خداوند در قرآن که ما آل ابراهیم را کتابها و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیم دادیم، می فرمایند: خداوند در آنها رسولان و انبیاء و ائمه قرار داد پس چطور در آل ابراهیم این را قبول دارند و در آل محمد آن را منکر اند. و همینطور کلام از بزرگان دیگر هم هست.

دلیل بر وفات عیسی بن مریم (ع)

قادیانیه بر فوت شدن عیسی بن مریم (ع) چند تا ادله ای که می آورند یکی از آنها آیه ۱۴۳ سوره آل عمران است که در آن خداوند متعال می فرماید:

"وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل"

محمد (ص) فقط رسول است همه رسولان قبل از او فوت شدند.

اولاً: در این آیه عموماً ترجمه "خَلَّت" گذشتند می شود ولی قادیانیه مُصِرّ اند بر اینکه "قد خلت" یعنی "فوت شده اند" و بر این مطلب از لغت تاج العروس می گویند که در آن آمد:

خلا فلان: إذا مات. ⁽³⁾

ثانیاً: می گویند که در ادامه آیه که خداوند می فرماید:

أفان مات أو قُتل انقلبتم علی أعقابکم

[پیغمبر (ص) اگر بمیرد یا کشته شود

آیا شما به جاهلیت بر خواهی گشت؟

این کلام خودش "خلت" را تفسیر می کند که "گذشتن" هم اگر معنا گرفتیم "خلت" به دو صورت است یا بر مردان یا با کشته شدن.

1 نساء، ۵۲..

2 محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۲۰۶، حدیث ۵۰۵..

3 محمد مرتضی، زبیدی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الکفر، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول، ج ۱۹، ص ۳۸۸..

ثالثاً: مخالفین قادیانیه می گویند که بر برداشته شدن و عدم فوت مسیح ناصری (عیسی بن مریم) از صدر اسلام تا حالا اُمت اجماع داشته و دارد. و قادیانیه در جواب شان می گویند که اجماع صحابه ر این بود که مسیح ناصری هم مات او قُتل مثل دیگر انبیاء چونکه بعد از رحلت پیامبر (ص) وقتی عمر گفت که هیچکس نگوید که پیامبر (ص) فوت کردند و در آن وضعیت ابوبکر پیشش آمد و همین آیه را خواند جلوی همه صحابه^(۱) و هیچکس نگفته که مسیح بن مریم زنده است پس می تواند پیامبر (ص) ما هم فوت نشده باشد و زنده باشد، حدّ اقلّ عمر می توانسته در تأیید حرف خود ابوبکر را اینطوری جواب دهد.^(۲)

1 محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۳ق، چاپ اول، ص ۹۰۱، حدیث ۳۶۶۶. ۳۶۶۸، ص ۹۰۱..
2 وصال عیسی، ص ۳..

فصل چهارم

بررسی نظریات قادیانیه

کلمه "خاتم" و مراد از آن

اول، این کلمه را با فتحه تاء می خوانند و این قراءه عاصم است در آن آیه "خاتم النبیین"^(۱) و آن بمنی مهر است که با آن نوشته ها تمام می شوند. پس نبی اکرم (ص) نسبت به باب نبوت حیثیت مهر را دارند و با ایشان باب نبوت بسته شده و تا ابد باز نخواهد شد.

دوم، این کلمه را با کسره تاء می خوانند و بناء بر این، این اسم فاعل است یعنی کسی که به باب نبوت خاتمه و پایان بخشیده.

بناء بر هر دو قراءه این آیه صراحت دارد در این که همانا باب نبوت یا بعثت انبیاء با آمده پیامبر اکرم (ص) خاتمه یافته است.

اگر به عموم تفاسیر رجوع شود، معلوم می شود که عموم مفسرین به همین معنی تفسیر کردند و تصریح کردند به اینکه خاتم وصف پیامبر اکرم (ص) و مشبهه به آنحضرت (ص) است چونکه بین عرب رسم بود که نوشته هایشان و نامه های شان را با انگشتی مهر می زدند و انگشتی شان مهرشان بود.

در آن آیاتی که ماده این کلمه آمده، همین معنی فهمیده می شود. و همین معنی در همه آن آیات مفاد است. مثلاً:

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ.^(۲)

از شراب زلال دست نخورده سر بسته ای سیراب می شوند.
خَتَامُهُ مِسْكٌ.^(۳)

مهر آن شراب مشک است.^(۴)

غیر از آیه ۳۰ سوره احزاب و این دو آیه مذکوره سوره مطفین، این ماده در پنج^(۵) آیه دیگر در قرآن آمده و در همه آنها صراحت در معنای مهر دارد.

اختتام نبوت تبلیغی اعم از مستقل و ظلی

همانا ارکان شریعت اسلامی متکامل اند، پس بعد از شریعت اسلامی نیاز هیچ شریعت نیست. با این سوال

1 احزاب، ۳۰..

2 مطفین، ۲۵..

3 مطفین، ۲۶..

4 جعفر، سبحانی، الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۶، ص ۴۳۰. ۴۳۹..

5 بقره، ۷؛ انعام، ۳۶؛ جاثیه، ۲۳؛ یس، ۶۵؛ شوری ۲۳..

ایجاد می‌شود که انبیاء بر دو نوع می‌بودند: بعضی از آنها صاحب شریعت بودند. و بعضی دیگر آنها برای شریعت انبیاء ما قبل تبلیغ می‌کردند مانند اکثر انبیاء بنی اسرائیل که مبلغ شریعت حضرت موسی (ع) در میان اقوام شان بودند.⁽¹⁾

همچنانکه همه مذاهب اسلامی قبول دارند که نبوت تشریعی پایان یافته است، چطور نبوت تبلیغی خاتمه یافته است؟

جوابش اینست که امت اسلامی از نبوت تبلیغی بخاطر دو علت بی‌نیاز شده است.

۱. پیغمبر (ص) در میان امت خودشان کتاب و عترت را گذاشتند و آنها را پیش امت خود معرفی کردند و فرمودند: تا زمانیکه امت متمسک به هر دو (قرآن و عترت) باشد، هرگز گمراه نخواهد بود. پس اگر هدایت در تمسک به این دو (قرآن و عترت) مخفی باشد، امت اسلامی از این امر مهم تبلیغ بی‌نیاز خواهد بود چونکه هدف تبلیغ (که هدایت است) با تمسک به قرآن و عترت یافت می‌شود پس عترت طاهره مشعل حق و مناره های توحیدی هستند که علوم و مقامهای آنها امت را از بعثت نبی که رسالت الهیه را انجام می‌دهد، بی‌نیاز می‌کند. این یک کلام اجمالی درباره ائمه اهل بیت (ع) است.

۲. علماء امت که بعد از تفقه در دین، به امر تبلیغ مأمورند، امت را از هر ثبوت تبلیغی بی‌نیاز می‌کنند.

بر این مطلب دو تا از آیات قرآنی دلالت می‌کنند:
- **فَلَوْ لَا نَفَرُ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.**⁽²⁾

- **وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.**⁽³⁾،⁽⁴⁾

1 جعفر، سبحانی، الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۶، ص ۳۵۵. ۳۵۳.

2 توبه، ۱۲۲.

3 آل عمران، ۱۰۳.

4 جعفر، سبحانی، الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۶، ص ۳۵۵.

بررسی ادله قادیانیه بر امکان نبوت

قادیانیه که قائل به امکان نبوت غیر تشریعی ظلی اند، از ادله شان اینست که بعضی از بزرگان اسلامی قائل به این مطلب اند و برای تأیید این عقیده منحرفه خود از بعضی بزرگان نقل قول می کنند. ما هم بعضی از آنها را در اباحت گذشته تحت عنوان "ادله قادیانیه از کلام بزرگان بر امکان نبوت غیر تشریعی ظلی" نقل کردیم.

آن اقوالی را قادیانیه بعنوان مؤید می آورند از کسانی است که از مشرب نام اسلام محمدی (ص) که عترت طاهره پیامبر اسلام باشند، دور اند. آن اقوال را باید کسانی توجیه کنند که آن اعلام و بزرگان را قبول دارند.

اما حدیثی که از ابی جعفر امام باقر (ع) که از ائمه هدا اهل بیت اند و شیعیان او را بعنوان امام و جانشین بر حق پیامبر (ص) قبول دارند، نقل شده: **أولاً، خود حدیث را کامل نقل نکردند بخاطر این دچار اشتباه شدند. متن کامل آن حدیث در الکافی شریف مرحوم کلینی (ره) اینطوری نقل کردند:**

عن أبي جعفر (ع) في قول الله تبارك و تعالى. فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب و الحكمه و آتيناهم ملكا عظيما. قال جعل منهم الرسل و الانبياء و الائمة فكيف يقرون في آل ابراهيم عليه السلام و ينكرونه في آل محمد (ص) قال قلت و آتيناهم ملكا عظيما قال الملك العظيم ان جعل فيهم أئمة من اطاعهم اطاع الله و من عصاهم عصى الله فهو الملك العظيم.

امام علیه در این حدیث کتاب و حکمت را به رسولان و انبیاء تفسیر کردند. و اینکه امام علیه السلام می فرمایند: مردم آن را در آل محمد قبول ندارند، مراد از "آن" که ضمیر منصوبی متصله به "ینکرونه" است در این حدیث ملک عظیم است چونکه مدعای امام این نیست که آنها دارای رسالت و نبوت اند بلکه ادعای شان امامت امت است و در جمله بعدی که موقع استشهاد نقل نشد، شاهد بر اینست که مراد از "ملک عظیم" ائمه و امامت است، بنابراین قرینه "ینکرونه" یعنی "آنها ملک عظیم که امامت باشد را منکر اند." ثانیاً، احادیث زیاده داریم که در آن نسبت به آئمه اهل بیت از چند امام نقل شده:

**"كَلَّمْنَا وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ ... أَوَّلْنَا مُحَمَّدٌ وَ
اَوْسَطْنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرْنَا مُحَمَّدٌ"⁽¹⁾**

بنابر این کلام یک امام را باید با کلمه همه آئمه دید و نگاه کرد و با آن تفسیر کرد. تشهد نماز که از امام صادق (ع) نقل شده، ایشان در تشهد اینطوری هم می خواندند:

**"السلام علی محمد بن عبد الله خاتم
النبیین لا نبی بعده"⁽²⁾**

پس، بنابر این حدیث امام باقر (ع) را آنطوری که قادیانیه معنی کردند، نمی شود معنی کرد و اگر ما این حدیث را با حدیث تشهد امام صادق (ع) بسنجیم، می بینیم که حتماً منظور امام باقر (ع) مُلک عظیم که امامت باشد است، و لا غیر.

بررسی دلیل بر وفات عیسی بن مریم (ع)

تحقیق در معنای "خلا"

آن معنای اصلی که در این ماده است آن فارغ شدن از اشتغال و وظیفه است و به اتمام رساندن آن است (تا انتهای خود) و هیچ اثری از آن کس باقی نماند. این خصوصیت در همه استعمالات این ماده ملاحظه می شود. مثلاً:

إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.⁽³⁾
رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ.⁽⁴⁾
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ.⁽⁵⁾
وَقَدْ خَلَقْتَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِي.⁽⁶⁾
وَقَدْ خَلَتْ سَنَةُ الْأَوَّلِينَ.⁽⁷⁾
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ.⁽⁸⁾
تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ.⁽⁹⁾
قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ.⁽¹⁰⁾

1 محمد بن ابراهیم، ابن ابی زینب، الغیبة (للنجانی)، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول، ص ۹۶.

2 محمد بن حسن حر، عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول، ج ۶، ص ۳۹۳، کتاب الصلوة، ابواب تشهد، باب ۳، کیفیة التشهد و جمله من احکامه، حدیث ۲.

3 فاطر، ۲۳.

4 آل عمران، ۱۳۳.

5 رعد، ۳۰.

6 احقاف، ۱۷.

7 حجر، ۱۳.

8 آل عمران، ۱۳۷.

9 بقره، ۱۳۳.

10 اعراف، ۳۸.

در همه این موارد و آیات قرآنی از کلمه "خلا" یا خلت فراغ آنها از شغل و وظیفه آنها اراده شده و جریان آنها در اموری دنیوی پایانه یافت و به غایت مقدر و مقرر رسیدند.

در این موارد با این ماده "خلا" تعبیر آوردن می رساند که منظور در این موارد جریان امور است و رسیدن امور به غایت آن است ولی زمانیکه منظور اشاره کردن به گذشتن خود موضوع باشد با ماده "مضی" استفاده می شود.

مثلاً: **قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ.**⁽¹⁾

یعنی ابتلاء آنها و هلاک شدن آنها گذشت.

اکثر مفسرین این نکته لطیف قرآنی غافل شدند و بین این دو موارد فرق نگذاشتند.⁽²⁾

خلا یعنی مات او قتل؟

با آن تحقیق معنای خلا که از علامه بزرگوار مصطفوی رحمه الله گذشت، فراغت از وظیفه تا آخر خود طوری که اثری از خود باقی نماند لازمه اش این نیست که اثر نداشتن یعنی مردن یا کشته شدن باشد یعنی علت اثر نداشتن از خود فقط مردن و کشته شدن نیست بلکه می تواند چیز دیگری باشد مثل به ارتفاع و بلندی و آسمان بردن همچنانکه با حضرت عیسی بن مریم علیه الصلوٰه و السلام شد.

مثلاً وقتی که می گویند زید مسلمان نیست پس یا یهودی است یا نصرانی.

از مسلمان نبودن زید این نتیجه گرفتن درست نیست چونکه غیر مسلمانان فقط یهودی و نصرانی نیستند بلکه هندو، بدمت، دهریه و ... هم شامل غیر مسلمانانند.

حجیت اجماع صحابه

این اشکال قادیانیه را باید آنها جواب بدهند که اجماع صحابه حجیت دارد و آنها عالم کامل به قرآن بودند. چون نزد ما شیعه چنین اعتقادی درست نیست، این اعتراض بر ما وارد نیست.

ما چونکه آئمه هدی اهل بیت (ع) را قبول داریم، در کلام آن بزرگوان چنین مطلبی وجود ندارد.

1 انفال، ۳۸..

2 حسن، مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش، چاپ اول، ج ۳، ص ۱۲۵.. ۱۲۳

نتیجه

حضرت خاتم الانبیاء (ص) برای هدایت امت (بعد از) خود یک نسخه کیمیا گذاشته بود و فرموده بود: انی تاریک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی عترتی ان تمسکتم بهما لن تضلوا أبداً و أنهما لن یفترقا حتی یرد علی الحوض.

قرآن و عترت برای هر نوع هدایت بود فقهی، کلامی، فکری، سیاسی، نظامی، دنیوی، اخروی، اخلاقی و ... ولی متأسفانه چونکه امت بر این وصیت آن بزرگوار عمل نکرد و حتی در علماء ابزار دشمن پیدا شدند و علت آن این بود که به تربیت نفس خود نپرداخته بودند و هر علمی را که یاد گرفتند آن را جهت الهی و اخروی ندادند و مبتلا به وسواس شدند. هر جایی که دین غیر از اهل بیت (ع) که مفسرین و هادیان واقعی هستند گرفته شود، این خرافات دیده می شود.

میرزا غلام احمد هم از این کسان بود و مشرب او غیر از اهل بیت بود. درس هم خوانده بود و دین را دوست داشت ولی بخاطر غرض یا مرض یا جهل ابزار دشمن شد و یک فکر انحرافی را در دین احیاء کرد.